220074 ـ شبهه‌هایی درباره‌ی صحابه ـ رضی الله عنهم ـ و پاسخ به آنها

سوال

سؤال: در کتاب السنة تألیف ابن ابی عاصم آمده که علی ـ رضی الله عنه ـ گفت: هیچ کس را نمی‌آورند که مرا از ابوبکر و عمر برتر بداند، مگر اینکه حد افترا به او می‌زنم؛ اگر امام علی خودش اعتراف کرده که ابوبکر و عمر ـ رضی الله عنهما ـ از او در خلافت شایسته‌تر بوده‌اند، چرا همراه با برخی از صحابه از بیعت بر خلافت با ابوبکر امتناع کرد؟ اما اتفاق دوم، این است که عثمان بن عفان، عمار بن یاسر ـ رضی الله عنهما ـ را دو بار زد: یک بار به خاطر مخالفت علنی با عثمان در مسجد درباره‌ی حق عثمان در استفاده از مال مسلمانان و این کار را در حضور علی بن ابی‌طالب انجام داد، و بار دوم هنگامی که نامه‌ی مخالفان عثمان را به وی رساند که می‌گفت او در اقتدا به خلافت ابوبکر و عمر ـ رضی الله عنهما ـ شکست خورده است، پس آیا علی شاهد کتک خوردن عمار بوده بدون اینکه کاری انجام دهد؟ این ادعاها چقدر صحت دارد؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

اولا: صحابه ـ رضی الله عنهم ـ با اینکه بهترین انسان‌ها بودند ـ اما مانند دیگران بشر بودند و همان اختلاف‌نظرها و مخالفت‌هایی که معمولا میان انسان‌ها رخ می‌دهد بین آنها نیز رخ می‌داد، ولی هرگاه یکی از آنها مانند انسان‌های دیگر اشتباه می‌کرد از همه سریع‌تر به سوی خیر می‌شتافت و آگاهی و عملشان نسبت به حق بیشتر بود و بیشتر از اشتباهشان توبه می‌کردند.

بر شخص مکلف واجب است: از پرداختن به اختلافاتی که میان صحابه ـ رضی الله عنهم ـ روی داد، خودداری کرده و نسبت به آنها گمان نیک داشته باشد.

کجا مردمی یافت می‌شوند که از آنها بهتر باشند، مردمی که همنشین رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ بوده‌اند و با او هجرت و جهاد کرده و پشت سرش نماز خوانده‌اند؟

نگاه کنید به پاسخ سؤال شماره (127028)

ثانیا:

عبدالله بن احمد در کتاب السنة(۱۳۱۲) و ابن ابی عاصم در السنة (۱۲۱۹) و بیهقی در الاعتقاد (ص۳۵۸) از علی ـ رضی الله عنه ـ روایت کرده که گفت: هرکس مرا از ابوبکر و عمر برتر بداند، حد افترا به او می‌زنم.

شیخ الإسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید: «از طرق فراوانی ثابت شده که علی ـ رضی الله عنه ـ گفته است: هیچ کس را نمی‌آورند که مرا از ابوبکر و عمر برتر بداند، مگر اینکه حد افترا به او می‌زنم.(مجموع الفتاوی: ۴/۴۷۹).

همچنین گفته است: «از علی در حدود هشتاد طریق یا بیشتر روایت شده که وی در حالی که بر منبر کوفه بوده گفته است: بهترین فرد این امت بعد از پیامبرش، ابوبکر و عمر می‌باشند. (۴/۴۰۷).

ثالثا: بیعت علی بن ابی‌طالب با ابوبکر ـ رضی الله عنهما ـ در صحیحین ثابت است، اگر چه با چند ماه تأخیر روی داد.

علی ـ رضی الله عنه ـ هیچ اظهار مخالفتی با ابوبکر ـ رضی الله عنه ـ ننمود و هیچ نافرمانی نکرد بلکه برای بیعت حضوری تأخیر کرد و سبب آن چنین بود که وی از ابوبکر و عمر و دیگر صحابه ناراحت بود به خاطر اینکه در مورد امر خلافت، بدون حضور وی ـ با وجود فضیلت و شرف و جایگاهش ـ تصمیم گرفته بوند و او حق داشت که در این امر حاضر شده و از او مشورت شود و بدون او رأی قطعی صادر نشود.

عذر صحابه در این مورد چنین بوده که آنها برای جلوگیری از فتنه، به سرعت بیعت کردند تا از اساس فساد جلوگیری کرده و از این می‌ترسیدند که با تأخیر بیعت اختلاف و درگیری رخ دهد.

از اسباب دیگر تأخیر در بیعت نیز، این بوده که فاطمه ـ رضی الله عنها ـ که درخواست میراث نموده بود، از پاسخ ابوبکر ـ رضی الله عنه ـ ناراحت شده بود و علی صلاح دید که با نرفتن نزد ابوبکر ـ رضی الله عنه ـ با فاطمه همراهی کند و مخصوصا که او به خاطر فراق رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ در غم و اندوه به سر می‌برد.

علی ـ رضی الله عنه ـ از بیعت با ابوبکر ـ رضی الله عنه ـ خودداری نکرد و بلکه به خاطر اسبابی که ذکر شد آن را به تأخیر انداخت، سپس بدون اجبار آمد و بیعت نمود.

شیخ الإسلام ابن تیمیه ـ رحمه الله ـ می‌گوید: «به تواتر ثابت شده که جز سعد بن عباده کسی از بیعت ـ با ابوبکر صدیق رضی الله عنه ـ تخلف نکرد، اما علی و بنی‌هاشم همگی با وی بیعت کردند و همه‌ی آنها در حالی که بیعت کرده بودند از دنیا رفتند اما گفته شده که علی شش ماه بیعت را به تأخیر انداخت و گفته شده که روز دوم بیعت نمود، و به هر حال بدون اجبار با وی بیعت کردند. (منهاج السنة: ۸/۲۳۲).

رابعا: ثابت نیست که عثمان ـ رضی الله عنه ـ عمار ـ رضی الله عنه ـ را زده باشد، چه رسد به اینکه علی ـ رضی الله عنه ـ شاهد آن بوده و انکارش نکند؛ و هرچه در اینباره روایت شده، سند آن صحیح نمی‌باشد.

ابن شبة در تاریخ المدینة (۳/۱۰۹۸) می‌گوید: قاسم بن فضیل ما را حدیث گفت که عمرو بن مرة ما را حدیث گفت از سالم بن ابی الجعد که گفت: عثمان ـ رضی الله عنه ـ گروهی از اصحاب رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ را فراخوند که که در

میان آنها عمار بود. پس گفت: من از شما می‌پرسم، شما را به الله سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ قریش را بر دیگران ترجیح می‌داد و بنی‌هاشم را بر سایر قریش ترجیح می‌داد؟ پس آنها سکوت کردند. پس گفت: اگر کلیدهای بهشت در دستم باشد آن را به بنی‌امیه می‌دهم تا اینکه همگی وارد آن شوند، به الله سوگند که به آنها می‌دهم و آنها را به کار می‌گمارم برخلاف میل آنهایی که نمی‌پسندند. پس عمار گفت: برخلاف میل من؟ گفت: برخلاف میل تو. گفت: و میل ابوبکر و عمر؟ پس عثمان ـ رضی الله عنه ـ خشمگین شده و به سوی او پریده و به شدت او را زد، پس مردم وی را از عمار دور کردند.

سند این روایت ضعیف است، سالم بن ابی الجعد از عثمان نشنیده است، حافظ العلائی ـ رحمه الله ـ می‌گوید: سالم بن ابی الجعد کوفی: مشهور است و بسیار روایات مرسل از بزرگان صحابه مانند عمر و علی و عائشه و ابن مسعود و دیگران ـ رضی الله عنهم ـ روایت می‌کند. ابوزرعه می‌گوید: سالم بن ابی الجعد از عمر و عثمان و علی: به صورت مرسل روایت می‌کند.. (جامع التحصیل ص۱۷۹).

ابن عبدربه در العقد الفرید (۵/۵۷) گفته است:

و از جمله حدیث اعمش که ابوبکر بن ابی شیبه آن راروایت کرده می گوید: «اصحاب عثمان عیب او و ایرادهایی که مردم از او می‌گرفتند را در نامه‌ای نوشته و گفتند چه کسی این را نزدش می‌برد؟ عمار گفت: من. پس آن را نزد او برد. هنگامی که نامه را خواند گفت: خداوند بینی‌ات را به خاک بمالد،(عمار) گفت: و بینی ابوبکر و عمر. راوی می‌گوید: پس عثمان برخواسته و او را زد تا جایی که بیهوش شد. سپس عثمان پشیمان شده و طلحه و زبیر را به سوی او فرستاده تا به او بگویند: یکی از این سه را برگزین: یا اینکه ببخش، یا دیه بگیر یا اینکه قصاص کن. پس عمار گفت: به الله سوگند هیچیک از آنها را نمی‌پذیرم تا اینکه الله را ملاقات کنم! ابوبکر ابن ابی شیبه می‌گوید: این حدیث را برای حسن بن صالح ذکر کردم پس گفت: عثمان بیش از این نمی‌توانست کاری بکند.

سند این روایت نیز مانند روایت پیشین ضعیف است زیرا اعمش در طبقه‌ی صغار تابعین قرار می‌گیرد و عثمان و علی و عمار را ملاقات نکرده است. نگا: میزان الاعتدال (۲/۲۲۴)، التهذیب (۴/۱۹۶).

حتی ابن عبدربه که این روایت را در کتابش آورده است: سندی را تا اعمش ذکر نکرده است پس همانطور که احتمال دارد اعمش آن را از کسی دیگر شنیده باشد احتمال دارد کسی قبل از اعمش در سند که بین ابن ابی شیبه و اعمش قرار دارد و ابن عبدربه آن را به صورت مبهم ذکر کرده، این روایت را جعل کرده باشد.

ابن ابی بکر مالقی می‌گوید: «اگر گفته شود که عثمان ـ رضی الله عنه ـ عمار را زده است، گفته می‌شود: این ثابت نشده است و اگر هم ثابت شود امام حق دارد که برخی از رعیتش را آنگونه که صلاح می‌بیند تنبیه کند و اگر چه اشتباه کند. مگر نمی‌دانی که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ از نفس خویش قصاص گرفت و همچنین ابوبکر و عمر ـ رضی الله عنهما ـ

رعیتشان را با زدن و چوب‌دستی تنبیه کردند و سپس از خودشان قصاص گرفتند.

پس اگر گفته شود که عثمان ـ رضی الله عنه ـ از خودش قصاص نگرفت؟

گفته می‌شود: چرا که نه، در حالی که جانش را فدا کرد به صورتی هیچ کس چنین نکرد به ویژه در یوم الدار (روزی که خوارج به خانه‌ی عثمان ـرضی الله عنه ـ حمله کردند) که گفت: ای مردم اگر در کتاب الله یافتید که پایم را در زنجیر بگذارید پس بگذارید.. شبهات حول الصحابة، ذو النورین عثمان (ص۱۴۴)

و روایتی صحیح‌تر که مخالف آن می‌باشد وجود دارد؛ ابن ابی شیبه در مصنف (۷/۵۲۱) و ابن شبة در تاریخ المدینة (۱۱۰۱/۳) از طریق حصین بن عبدالرحمن روایت کرده که گفت: جهیم برایم حدیث گفت که مردی از بنی فهر گفت: «من شاهد این امر بوده‌ام، سعد و عمار آمده و در پی عثمان فرستادند که نزد ما بیا زیرا می‌خواهیم کارهایی را که پدید آورده‌ای یا انجام داده‌ای برایت بگوییم. گفت: پس به آنها پیام فرستاد که امروز بروید زیرا من مشغول هستم و موعد ما روز فلان و فلان است.

می‌گوید: پس سعد رفت و عمار از رفتن سر باز زد.

می‌گوید: پس فرستاده‌ی عثمان او را گرفته و زد.

می‌گوید: پس هنگامی که در موعد مقرر با افرادی دیگر نزد او جمع شدند، عثمان به آنها گفت: چه ایرادی از من می‌گیرید؟

گفتند: ایراد ما این است که تو عمار را زده‌ای؟!

عثمان گفت: سعد و عمار آمدند پس من برایشان پیام فرستادم. سعد رفت و عمار نپذیرفت که برود پس فرستاده‌ام بدون فرمان من او را زد. به الله سوگند که من، نه فرمان دادم و نه راضی بودم و این دست من برای عمار است پس قصاص بگیرد.

این سند مشکلی ندارد و رجال آن همه ثقه هستند و گفته شده که جهم ـ از تابعین است که دو نفر ثقه از او روایت کرده‌اند و ابن حبان او را ثقه دانسته است پس حدیث او را می‌توان حسن دانست.

این روایت صحیح‌تر از روایاتی است که در مورد زدن عثمان به عمار وارد شده است.

خلاصه: اینکه قضیه زدن عثمان به عمار ـ رضی الله عنهما ـ اصلا ثابت نشده است، چه رسد به اینکه در حضور علی ـ رضی الله عنه ـ او را زده باشد و علی سکوت کرده و از وی دفاع کند و بر ما واجب است که حرمت اصحاب پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ را حفظ کرده، آنها را دوست داشته و از آنان دفاع کنیم.

همچنین جایز نیست هر چیزی که در کتاب‌های تاریخی آمد را بپذیریم مگر اینکه راستی آن برایمان ثابت شود. و چه نیکو گفته ابن خلدون رحمه الله : مورخین و مفسرین و پیشوایان نقل در حکایت‌ها و اتفاقات بسیار دچار اشتباه شده‌آند زیرا تنها بر نقل روایات اعتماد کرده‌اند حال روایت با ارزش بوده یا بی‌ارزش، و آنها را بر اصل عرضه نکرده و با روایت شبیه به آن مقایسه نکرده‌اند و با معیار حکمت و نگریستن در طبیعت موجوداتو دقت نظر و بصیرت در اخبار نسنجیده‌اند، در نتیجه از حق گمراه شده‌اند و در بیابان توهم و اشتباه گم گشته‌اندتاریخ ابن خلدون (۱/۱۳).

والله تعالى أعلم.